



۱۵ مارچ، ۲۰۲۳

حامد نوید

گسترش اسلام به سوی خراسان و سیستان یا افغانستان امروز

پس از شکست قوای یزدگرد سوم و تسخیر کامل فارس در سال ۶۴۲ میلادی، اعراب در عهد خلافت حضرت عثمان (رض) وارد مرزهای جدیدی گردیدند و با مردمی روبرو گشتند که سخت رزمنده بودند و ثقافت، رسوم، عنعنات، عقاید و شیوه زندگی بسیار متفاوتی از اهالی بین النهرین و پارسیان داشتند. موجودیت ادیان بودایی برهنی و حتی طرز دید آئین اوستایی باستانی مروج از باختر تازرنج و تفاوت کلی آن با دین زردشتی مجوسی در تیسفون، فرهنگ این مردمان را بسیار متمایز از پارسیان، آسوریان و کلدانیان میساخت.

سپاه مسلمانان به سرحدات غربی افغانستان کنونی از دو جهت لشکر کشیدند. سپاهی به سرکردگی احنف بن قیس پس از گشایش نیشاپور بر هرات حمله برد و لشکری هم به سرکردگی مجاشع به سیستان تاخت.

باز آن شهزاده مروالرود یا مارجه یعنی (مرغاب) در برابر احنف بن قیس نبرد های سنگینی نمود و سپس مردم هرات به قیادت کارن هروی که به تلفظ عربی قارن خوانده شده در سال ۳۲ هجری با چهل هزار نفر از اهالی هرات و بادغیس بر لشکریان عرب چنان حمله بردند، که خالد بن عبدالله را از هرات و پوشنگ برون راند و نیشاپور را از لشکریان عرب باز ستاند. هر چند قارن در شبخونی کشته شد اما مقاومت در برابر سپاه اعراب در سراسر جغرافیای افغانستان کنونی ادامه یافت. برخلاف فتوحات پی در پی مسلمین در شبه جزیره عرب، بین النهرین، فارس و شمال آفریقا، پیشروی سپاه اسلام در ساحت افغانستان امروز همواره با مقاومت های شدیدی مواجه میگشت و به کندی پیش میرفت. ازینرو خلیفه سوم سپاه بیشتری فرستاد تا پس از تسخیر کرمانیه و هرمزگان وارد مرزهای سیستان تاریخی در جنوب غرب افغانستان امروزی گردد، اما مقاومت مردم بست و زرنج به اندازه ای

شدید بود که خلیفه سوم مجبور شد تا «ربیع بن زیادالحارثی» را برای فتح سیستان بفرستد. گرچه عبدالله بن عامر با مصالحه با ماهوی سوری خود را تا پای دیوارهای کابل رساند، اما تلفات لشکر مسلمانان در پای دیوارهای کابل نیز بسیار فراوان بود. نبرد کابلیان با سپاه خلفای اموی سالها دوام کرد، گرچه رتبیل شاه تا به گردیز عقب نشینی نمود، ولی عده زیادی از سرداران سپاه عرب نیز در کابل کشته شدند که حضیره شهدای صالحین در زیر دیوار بالاحصار و مزار شاه دوشمشیره در پای کوه آسمایی یادگاری از تلفات سنگین سپاه اعراب در کابل است.

پس از نبرد های خونین رتبیل شاهان دوباره بر کابل مسلط شدند. چنانچه مورخین ایندوره گزارش میدهند لشکرکشی های فرماندهان عرب در برابر مردمان این خطه کوهستانی تلفات سنگین و شکست های زیادی را در پی داشت. از هر طرف علم مبارزات استقلال طلبی در برابر سلطه سیاسی اعراب در هر گوشه افغانستان آنوقت افزاشته میشد و نبرد رتبیل شاه در بست و زمین داور برای سالها دوام کرد. درینگاه ماهوی سوری در بخشهای غربی افغانستان اساس دولتی را گذاشت که سرحدات آن تا به تخارستان و مرز جنوبی بخارا میرسید، ولی اعراب بروی تاختند و او را مواجه به عقب نشینی کردند. گرچه ماهو بخشهایی از قلمروش را از دست داد، اما باز ماندگانش بنام سوریها در غور و زمین داور بر اقتدار باقی ماندند.¹

در عهد زمامداری خلیفه سوم و چهارم و سپس در دوره امویان قوای بیشتری برای تسخیر این ساحه پر آشوب بسوی سیستان و خراسان گسیل یافت و والیان مجرب برای خاموش ساختن شورشهای محلی مقرر شدند. یکی از والیان مقتدر عرب در زرنج، فراه، زمین داور و بست عبدالرحمن بن سمره بود که از زمان خلیفه سوم تا دوره خلافت حضرت علی (رض) و دوره اقتدار معاویه حکمروایی داشت. مقاومت های شدیدی در برابر عبدالرحمن بن سمره بخاطر به اسارت کشیدن سه هزار پسر و دختر جوان، گرفتن باج و همچنان ویران نمودن معبد سون در بست که در آن پیکره طلایی بزرگی افزاشته بود و چشمانی از یاقوت داشت رو به افزایش بود.

نظر به شرح مرحوم پوهاند عبدالحی حبیبی مؤرخ بزرگ افغانستان، بحواله تاریخنگاران عرب این پیکره نوب گردید و مقادیر هنگفت طلا و جواهرات همراه با سه هزار دختر و پسر جوان منحصیث غنایم جنگی به بصره بنزد معاویه بن ابیسفیان که در سال ۶۶۱ میلادی به خلافت سیده بود فرستاده شد، اما پیش از بروی کار آمدن معاویه بن ابی سفیان، در عهد خلیفه چهارم با آنکه عده ای به دین اسلام

¹ بلذری، فتوح البلدان، طبع قاهره ترجمه فارسی

رو آورده بودند، باج ستانی های پی در پی والیان و حکمرانان عرب باعث آن شد تا هیأتی به سرکردگی ماهوی سوری متشکل از بزرگان اقوام و دهگانان (مالکان زمین) به غرض دادخواهی به کوفه به نزد حضرت علی (رض) بروند که خلیفه چهارم آنها را به حرمت پذیرفت و بخاطر این برخورد محترمانه، مردم خراسان حضرت علی (رض) را بنام (سخی شیر خدا) یاد کردند که این لقب بجز از افغانستان در هیچ کشور دیگر اسلامی معمول نیست. امروز با وجود سپری شدن ۱۴۰۰ سال، هنوز دامنه تپه های غرب کابل بنام دامنه سخی یاد میشود؛ و همچنان بنا بر عقاید مردم عام مبنی بر موقعیت داشتن مقبره حضرت علی بن ابی طالب در بلخ، این آرمگاه در نزد افغانها بنام (مزار شریف) و زیارتگاه (سخی شیر خدا) مشهور است. چنانچه حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی می گوید:

شیر خدا و رستم دستانم آرزوست.

ولی با آنها مقاومت شدید در برابر حکام و والیان عرب هنوز در سرتاسر جغرافیای افغانستان کنونی ادامه داشت. جنبشهای استقلال طلبی از زرنج و هری تا بلخ و کابلستان همه روزه کسپ شدت مینمود، بخصوص پس از واقعه کربلا که در دهم محرم سال ۶۱ هجری قمری برابر به روز چهارشنبه ۲۱ ماه میزان سال ۵۹ هجری خورشیدی، یعنی مطابق با ۱۳ اکتبر سال ۶۸۰ میلادی اتفاق افتاد، شورش های شدیدی در بست، زمین داور و کندهار در مقابل یزید بن معاویه صورت گرفت. تا اینکه معاویه سپاه پنجا هزار نفری را برای سرکوبی شورشیان به خراسان فرستاد. با آنکه سپاه بزرگ اعراب از راه هرات خود را تا بلخ و تخارستان رسانیدند، اما با مقاومت سرسختانه سرداران ملی مانند نیزک بادغیسی و جغبویه (فرمانروای تخارستان) مواجه گشتند. نیزک از آزادیخواهان بزرگ خراسان بود که در برابر قتیبه بن مسلم والی امویان بربلاد ماورا النهر (آنسوی رود آمو) و خراسان با رشادت رزمید. مبارزات آزادیخواهان نیزک بادغیسی در برابر قتیبه در رسالات مورخین عرب از جمله طبری بازتاب گسترده ای دارد. هرچند نیزک با دسیسه مذاکرات صلح به وساطت سلیم ناصح یکی از پارسیان با نفوذ نا جوانمردانه بدست قتیبه افتاد و همراه با جغبویه کشته شد. اما مقاومت در برابر سپاه اعراب در همه ولایات این سرزمین باستانی در تمام دوره سلطه نود ساله خلافت امویان وجود داشت.

از نگاه اداری در عهد خلافت حضرت عثمان بن عفان (رض) تقسیماتی در ممالک مفتوحه صورت گرفته بود که تا پایان دوره خلافت عباسیان تا اندازه زیادی بجا ماند. به اساس این تقسیمات نواحی پاسارگاد (شیراز کنونی و دشتهای اطراف آن) تا تنگه هرمز در شمال خلیج فارس بنام «الفرس» یاد

میشد که شامل بخشهای ادرای شیراز، ارجان، استخر (پارسه پولیس) و دارابجرد یا (دارابگرد) بود. ناحیه مرکزی ایران کنونی بنام عراق عجم یاد می گردید که شامل کرمانشاه، همدان، قزوین، اصفهان، گلپایگان، ری، تفرش، کاشان و قم میگردد. این ساحه در جنوب کوههای البرز شرق کوههای زاگروس و غرب کویر قرار داشت. در جنوبشرق هرمزگان ایالت کرمانیا (کرمان) واقع بود که پس از آن بجانب شرق ساحه تاریخی سیستان و فراه که مرکز آن شهر تاریخی درنگایانا (زرنج) بودموقعیت داشت. طبرستان نیز در شمال عراق عجم قرار داشت که با خراسان و خوارزم همسرحد بود.

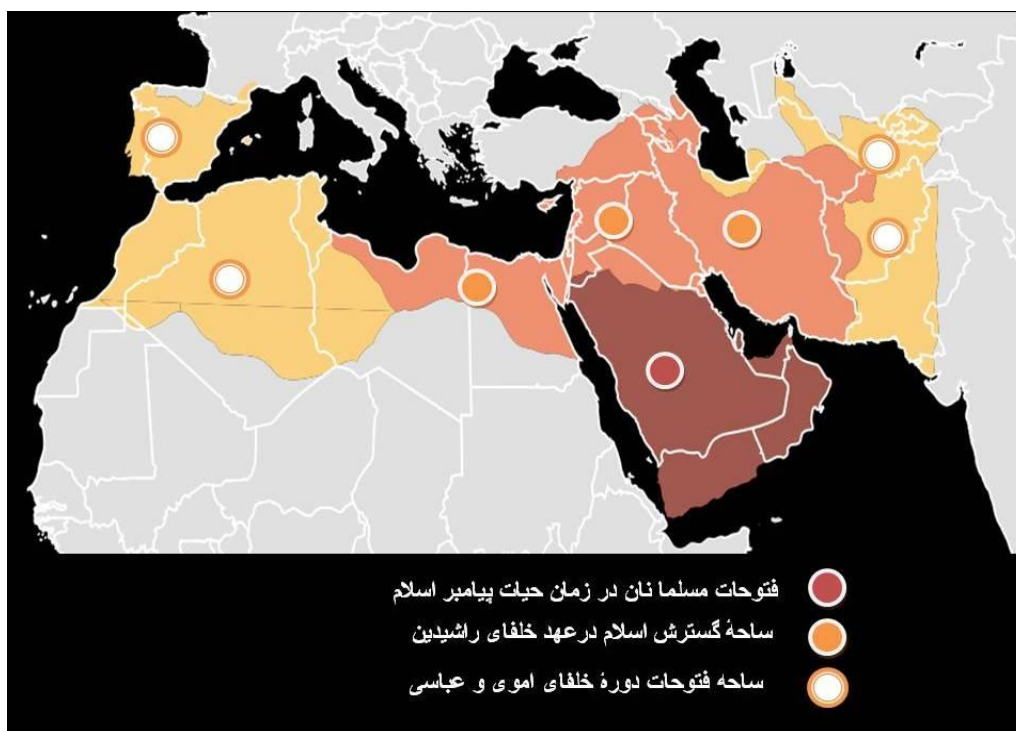


نقشه تقسیمات اداری منطقه در عهد خلفای راشدین

در محدوده سرزمین ما نیزاز نگاه ادرای تقسیماتی در عهد خلفای راشدین بوجود آمد که شامل واحد های اداری خراسان، سیستان، زابلستان، کابلستان و تخارستان بود. واحد اداری خراسان از هرات و بخشهای مرو و نیشابور تا نواحی شرقی بلخ را در بر میگرفت منطقه شرقی بلخ از بدخشان تا بغلان بنام تخارستان یاد میشد، ساحه جنوب سالنگ شامل پروان، کاپیسا، کابل، لوگر، لغمان بنام کابلستان یاد میگردد، واحد اداری زابلستان، شامل گردیز، وردک، زابل غزنه و بخشهای ارزگان بود، و ساحه قندهار، هلمند، بست، فراه تا نیمروز و مرکز آن (زرنج) شامل واحد اداری سیستانشمرده

میشد، منطقه گنده هارا در دهانه خيبر بنام ويهندياد ميگرديد؛ درينگاهاعرابسرزمين هاي شمال رود آمورا بنام ماوراءالنهر يعني بلاد آنسوي دريا ميخواندند.

از نگاه وقايع تاريخي دولت اموي در زمانش از بزرگترين امپراتوري هاي قرون وسطي بشمار ميرفت و دامنه فتوحات آن از اندلس در جنوب هسپانيه تا به حوزه سند، و در شمالشرق به مرزهاي چين ميرسيد. ولي درحوالي سال ۷۵۰ ميلادي درزمان خلافت مروان حمار در اثر رقابتهای سياسي ميان دودمان هاي بني اميه و آل عباس اقتدار خلفای اموي روبه تضعيف نهاد.



آل عباس از بازماندگان عباس ابن عبدالمطلب، عموی حضرت محمد (ص) بودند که بر نحوه حکومت داری امویان و عدول آنها از پرنسپ های اساسی اسلام مخالفت و اعتراضات جدی داشتند. درینگاه دین اسلام در افغانستان پیروان زیادی داشت، زیرا با آمدن حسن بصریبه زرنجو ورود علما، مبلغین و فقهای عالم اسلام به افغانستان آنوقت، اکثر مردم به اسلام رو آورده بودند. بدیهیست که این رو آوری به اسلام به خاطر حقانیت فرماین الهی «برهان قرآن» بود نه از خوف والیان و حکام خلفای اموی؛ ولی باوصف داشتن ایمان به خدای یگانه و پیروی از فرامین الهی و ارشادات نبوی، مردمان این سرزمین باستانی در راه کسب استقلال سیاسی و فرهنگی خویش در برابر والیان خلفای اموی در رزم بودند.

یکی از رجال مهم سیاسی این عصر، عبدالرحمن مشهور به ابومسلم خراسانی متولد سرپُل بود که درفش آزادیخواهی را در برابر امویان بلند کرد. ابومسلم در حوالی سال ۷۴۱ عیسوی بمنظور کسب استقلال خراسان جانب آل عباس را گرفت و در کوفه با امام ابراهیم عباسی ملاقات کرد. سپس به بلخ و تخارستان آمد، برسم آریانیان باستان آتشی بزرگی بر افروخت و خود را شاه خراسان اعلام نمود. همچنان بیرق سیاه عباسیان را بمنظور سقوط خلافت امویان برافراشت. در سال ۷۴۸ میلادی بر مرو حمله برد و نصر بن سیار والی امویان را از مرو برون راند. درین برهه زمانی دولت اموی در نتیجه مخالفت آل عباس از دودمان بنی هاشم با بنی امیه اولاده معاویه بن ابوسفیان مواجه به کشمکش های داخلی بود و رو به تضعیف مینهاد. ابومسلم خراسانی با سپاه بزرگی از اهالی بلخ، تخار و مرو نخست به بغداد و سپس به کوفه رفت. در سال ۷۵۰ میلادی آخرین مقاومت امویان را در جنگ زاب (معركة الزاب) در همدشکست و در مسجد کوفه خطبه خلافت را بنام عبدالله بن محمد ملقب به سفاح از بازماندگان ابن عباس از طایفه بنی هاشم خواند؛ بدین ترتیب خلافت امویان پایان یافت و خلفای عباسی رویکار آمدند، ولی ابوجعفر المنصور برادر سفاح از شخصیت و محبوبیت روز افزوان ابومسلم خراسانی به هراس آمد و او را با خدعه ناجوانمردانه بکشت و خراسان را دوباره بخشی از قلمرو خلافت عباسیان اعلام کرد. هر چند ابومسلم در سن ۳۷ سالگی به قتل رسید، ولی نهضت های استقلال طلبی از جوزجان تا هری و از آنجا تا زرنج و زمین داور، کندهار و کابلستان در برابر خلفای عباسی در محدوده فعلی افغانستان ادامه یافت. فیروز سنباد از قریه اهروانه در غرب هرات با سپاه صد هزار نفری به خونخواهی ابومسلم علم مخالفت برداشت و تا طبرستان بسوی غرب پیش رفت و در مقابل خلفای عباسی رزمید. پس از او برار بنده در برابر عباسیان که پرچم سیاه داشتند رایت سپید بر افراشت و نهضت استقلال طلبی سپید جامگان را اساس گذاشت. مردم بست و قندهار در مقابل والیان خلفای عباسی قاطعانه رزمیدند و اهالی زرنج به پیشوای آزرویه مرزبان در برابر حکام عرب در سیستان و فراه قیام نمودند. جنبش های استقلال طلبی برای مدت مدیدی در خاک افغانستان فعلی در تمام دوره خلافت منصور عباسی و پسرش المهدی تا زمان خلافت هارون الرشید ادامه داشت. در سال ۷۶۱ میلادی سیس هروی و دخترش مرجلیبا به همراهی مردم بادغیس دست به مبارزات آزادیخواهی علیه عباسیان زدند، ولی سپاه عظیم هارون الرشید خلیفه مقتدر این سلسله از چندین جهت بروی تاخت. پس از جنگ سختی لشکریان عرب سیس و دخترش مرجله را با عده ای از بزرگان بادغیس و هرات به اسارت گرفتند و به بغداد فرستادند.

هارون الرشید دستور به اعدام اسرای جنگی داد ولی مرجیله دختر زیبای سیس را با عنف بزنی گرفت که مامون الرشید از بطن وی تولد یافت. کشته شدن سیس باعث شورشهای بیشتر مردم هرات، بادغیس و مرو و پیوستن آنها به نهضت آزادیخواهان سپید جامه گان گشت.

درجبهه هیلمند بازماندگان رتبیل شاه در ارغنداب و کندهار به مبارزه علیه والیان و حکام خلفای عباسی برخاستند. درینوقت شورش خوارج هم در سیستان جریان داشت، ولی بزرگترین مبارز ایندوره امیر حمزه سیستانی بن عبدالله از ولایت نیمروز بود که از زمره عیاران و پهلوان معروف سیستان بحساب میرفت. اوبا برون راندن عیسی ابن علی والی مقتدرعباسیان از سیستان و حمله بر نیشاپورتزللی را بر پیکر خلافت بغداد انداخت. ازینرو خلیفه خود دررأس سپاه بزرگی بسوی خراسان آمد تا شورش ها را سرکوب کند. امیرحمزه نیز پا سپاه سی هزار نفری بسوی نیشاپورتاخت، اما پیش ازاینکه نبردی درگیرد، هارون الرشید بطور ناگهانی مریض شد و در توس جان سپرد. امیر حمزه میتوانست پیروزی های زیادی را نصیب خود سازد، ولی به رسم عیاران تیغ از نیام برون نیاورد، زیرا نخواست در برابر لشکریکه عزادار است برزمد.



هارون الرشید خلیفه مقتدر
عباسی

درسال ۸۲۲ میلادی طاهر فوشنجی نخستین دولت مستقل طاهریان هرات را اعلام کرد و پس از آن دودمانهای مستقل صفاریان سامانیها، غزنوی ها و غوری ها همه از محدوده سرزمین کنونی افغانستان ظهور نمودند که درین بررسی شکلگیری پدیده های هنری وثقافت افغانستان را درین عصر و ادوارمابعدی به مطالعه میگیریم. درین دوره اعتلای فرهنگی که تا آغاز سده سیزدهم میلادی یعنی حمله چنگیز بربلاد اسلامی

دوام کرد، حکومت مقتدر دیگری مانند سلجوقیان و خوارزم شاهان ازماوراء النهر و فلات آسیای مرکزی برخاستند؛ لیکن نخستین دولت اسلامی مستقل از خلافت بغداد در خاک افغانستان کنونی پا به عرصه وجود گذاشت که هرات مرکز آن بود. دامنه اقتدار دولت طاهری بسوی شرق تا به بلخ و تخارستان میرسید. درنگیانه (زرنج)، زمین داور و کندهاردرجنوبغرب کوه های بابا ازتوابع این دولت بشمارمیرفت.

درقرون سوم، چارم و پنجم هجری، با ظهور سلطنت های مستقل و نیرومندی چون، سامانیان، صفاریان، غزنویان، سلجوقی ها و غوری ها این تقسیمات اداری در جغرافیای افغانستان و آسیای

مرکزی تا اندازه زیادی از میان برداشته شد، اما در کشور ایران کنونی که برای قرون متمادی تحت تسلط خلفای اموی و عباسی بود این تقسیمات اداری تا قرن نهم هجری دوام یافت.

در ادوار اسلامی چنانچه قبلاً گفته شد، در تمام دوره خلافت امویان و سپس عباسیان تا عهد به خلافت رسیدن مامون الرشید در سال ۸۱۳ میلادی مقاومت مسلحانه آزادیخواهی برای یک و نیم قرن در سرا سر این سرزمین باستانی وجود داشت. یعنی عین روحیه آزاد منشی که در برابر لشکرکشی های اسکندر مقدونی در خاک ما منجر به قیام های گسترده مردمی علیه اشغال قوای اجنبی گردید در برابر استیلای نظامی و سیاسی خلفای اموی و عباسی تکرار شد.

از نگاه فرهنگی ممیزات ثقافت و فرهنگ این ساحه را از نگاه روشهای هنری در ساختمان معابد و پدیده های هنری سده های هفتم و هشتم میلادی دیده میتوانیم. از سوی دیگر جنگهای آزادیخواهانۀ اهالی هرات، بادغیس، بلخ، کابل، زابل، کندهار، زمین داور، و زرنج از دوره خلافت حضرت عثمان (رض) تا پایان دوره امویان این نکته را ثابت میگرداند که افغانستان کنونی نه تنها بخشی از امپراتوری نام نهاد "ایران بزرگ" نبود، بلکه مردمان این سرزمین دارای هویت تاریخی و فرهنگی خویش بوده اند. زیرا هنگامیکه اکثر ساحه خاک ایران امروزی در تحت تسلط مستقیم خلفای اموی و عباسی قرار داشت و بخش عمده آن بنام عراق عجم شمرده میشد، نهضت های آزادیخواهی در سرتاسر افغانستان آنوقت در برابر سلطه سیاسی و فرهنگی اعراب روبه افزایش بود.

پایان